

پیشینه و پایستگی علوم قرآن

سید محسن سادات فخر
کارشناس و پژوهشگر علوم قرآن
و تفسیر

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

چکیده:

قرآن کریم کلام و کتاب خدا در کنار امتیاز بارز و برجسته و حیانی بودن از مشخصه‌های معناداری و فهم پذیری نیز برخوردار است. «علوم قرآن» دانش پیش نیاز فهم قرآن است. این علم مورد توجه عالمان قرآن پژوه در دوره‌های تاریخی بوده است. و حیانت قرآن، نزول تدریجی، کتابت، تاریخ قرآن، ترتیب آیات، طبقات آیات، محکمت، متشابهات، ساختار سوره‌ها، دانش تفسیر، اسباب نزول، زبان شناسی قرآن، تأویل و نسخ از موضوعات و مسائل شاخص علوم قرآن به شمار می‌روند.

کلیدواژه‌ها: قرآن، تاریخ قرآن، علوم قرآن.

مقدمه

کلام و کتاب از آغاز پیدایش تاکنون شاهد تحولات گسترده، تغییرات شگرف و اعجاب آمیز بوده است. این تحولات، ابعاد مختلف عرصه‌های سخن و نوشتار را شامل می‌شود، با وجود این تغییرات گسترده، به روشنی می‌توان مؤلفه‌های همواره ثابت را از ابتدا تا به امروز در این دو پدیده مشاهده نمود. اولین مؤلفه که در همه دوره‌های تاریخی کلام و کتاب ثابت و پایدار بوده است، رابطه نمایانگری اثر با پدید آورنده اثر است. پدیده‌های علمی بیشتر از دیگر پدیده‌ها آیین و نمای پدید آورندگان خود را باز می‌تابند، آثار علمی، جلوه‌های روشن و آشکار ابعاد، مشخصه‌ها و صفات آفرینندگان خویش هستند.

از دیگر مؤلفه‌های استوار در تاریخ نوشتار و گفتار، وجود اصل انگیزه و هدف است. بدون تردید پدید آوردن هر اثر فکری، علمی با توجه به فرایند پیدایش آن، از اراده مسبوق به انگیزه و هدف نشأت گرفته است. باور پذیر و معقول نیست که اثر علمی در قالب شفاهی یا کتبی تصادفی و با فقدان انگیزه صورت پذیرد. البته اگر چه در تقسیمات الفاظ، لفظ مهمل نیز قرار دارد، وجود لفظ مهمل در خارج، اصل انگیزه را در کلام نفی نمی‌کند، چه این که اصولاً انسان به لحاظ برخورداری از عقل و ادراک، رفتار و عملی که از انگیزه و غرض منبعث نباشد، ندارد، آنچه هست، تفاوت در مراتب انگیزه و غرض است و لهو و لعب در برخی رفتار انسان امری نسبی است.^۱ تردیدی نیست که کلام و کتاب خداوند از سنخ کتاب و کلام بشری نیست؛ اما با آن شباهت‌ها و اشتراکاتی دارد. برجسته‌ترین اشتراک کلام خداوند با کلام بشر، معناداری و مفهوم بودن است. البته وجه مشترک فقط اصل معناداری است و از نظر منشأ صدور، مراتب و لایه‌های معنایی، کلام خدا با کلام بشری قابل سنجش نیست، دریافت معنا، فهم کلام و کتاب حکیم، خبیر، علیم و بصیر پیش نیازهای علمی دارد.

علوم قرآن از اولین گرایش‌های علمی عرصه قرآن‌شناسی است که در محیط‌های فکری و علمی، محور تحقیقات و تدوین آثار پرشمار قرار گرفته است. با وجود گنجینه پر برگ و بار آثار تدوین یافته بر محور علوم قرآن، ظرفیت پژوهش در این زمینه همچنان وجود دارد.

علوم قرآن

به مجموعه مساله‌هایی از علوم مستقل که در جهت فهم قرآن به کار می‌روند و با این رویکرد شناخته و جستجو می‌شوند علوم قرآن گفته می‌شود. قرار گرفتن مساله‌های یاد شده در فرآیند شناخت قرآن ملاک ورود آنها به حوزه علوم قرآن است. اصطلاح علوم قرآن از دو واژه «علوم» و «قرآن» ترکیب یافته است. از آنجا که شناخت معنایی دو واژه به شناخت کامل «علوم قرآن» یاری می‌رساند، نخست به تعریف آنها اشاره می‌شود:

«علوم» جمع «علم» مصدر به معنای فهم، شناخت و نیز به معنای قطع و یقین آمده است.^۲ علم در فلسفه، به صورتی از اشیاء که در ذهن حاصل می‌شود گفته می‌شود^۳ و در کلام عبارت است از: صفتی که سبب می‌شود وجدان و دریافت در محل خود شود.^۴

قرآن در لغت مصدر و به معنای خواندن است. در قرآن آمده است: **إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ** (قیامت: ۱۷ و ۱۸)^۵ سپس این واژه از معنای مصدری آن خارج شد و اسم قرار گرفت برای کلام اعجاز آمیز خداوند که بر پیامبر نازل شده است.^۶ سخن گفتن به شکلی که از انسان واقع می‌شود - آنچه در ذهن دارد به وسیله صداها و آواها ترکیب یافته با قرار داد وضع الفاظ برای معانی - از خداوند متعال صادر نمی‌شود. خدا جسم نیست، حنجره، دهان برای او متصور نیست تا نسبت کلام بدین گونه به او صحیح باشد. ساحت او منزّه است از جسم بودن و لوازم و تجهیزات

جسمانی. چنانکه خود فرموده: لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ (شوری: ۱۱) اما در مورد کلام، در یک نوبت آیه می‌گوید: وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا (نساء: ۱۶۴)^۷ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ... (بقره: ۲۵۳)^۸ و در یک نوبت دیگر می‌گوید: وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا (شوری: ۵۱)^۹ آیه، معنای معهود کلام را در میان مردم از خداوند نفی می‌کند اما حقیقت کلام و سخن، حقیقت معنای تکلم را درباره خدای تعالی اثبات می‌نماید، ویژگی‌ها و آثار سخن بر حقیقت کلام مترتب است. خداوند مقصود خود را به پیامبر خود می‌رساند و می‌فهماند، این همان حقیقت کلام و تکلم است. یعنی، تفهیم مراد و مطالب مورد نظر و القای آن در ذهن مخاطب.^{۱۰}

قرآن بدون تردید کلام خداوندگار است؛ اما نسبت کلام به خدا، با نسبت کلام به بشر از نظر ماهیت تفاوت دارد. کلام خداوند با کلام بشری مشترک لفظی است، زیرا کلام در مورد انسان گاهی به معنای مصدری به کار می‌رود و از آن «سخن گفتن، تکلم» اراده می‌شود، گاهی به معنای حاصل مصدر است، یعنی گفتار و سخن. در هر دو صورت کلام یا نفسی است، یا لفظی، کلام لفظی به معنای مصدری آن است که با کمک تارهای صوتی و ترکیبی از آواها، انسان حروف و کلماتی را با زبان ادا کند و سخن بگوید. کلام لفظی به معنای حاصل مصدر، همان حروف و کلمات مصوّتی هستند که ادا می‌شوند. الفاظ، کلمه‌ها و جمله‌های ترکیبی قطع نظر از معنای آنها کلام لفظی هستند. کلام نفسی به معنای مصدری، زمانی صورت می‌پذیرد که انسان در نفس خود به نیروی تکلم باطنی و بدون استفاده از اعضاء و جوارح سخن بگوید. در این حالت انسان صورت‌های ذهنی و مفاهیم اشیاء را در ذهن خود با صورت و نظامی خاص به نظم می‌آورد، طوری که اگر آنها را با یاری گرفتن و کمک اعضاء گویایی صورت بدهد و بیان کند به کلام لفظی تبدیل می‌شوند.^{۱۱} همانند آماده شدن وکیل قبل از حضور در جلسات دفاع از متهم که لایحه دفاعیه خود را در ذهن مرور نموده، الفاظ و کلمات ویژه‌ای با بار معنایی حقوقی خاص بارها به ذهن می‌سپارد تا

آنها را در جلسه دادگاه به کار برد.

کلام نفسی به معنای حاصل مصدر همان صورت‌های ذهنی و مفاهیم کلمات‌اند که مطابق با وضع و ترتیب خارجی و لفظی در ذهن منظم شده‌اند. در برخی آیات قرآن به هر دو نوع کلام نفسی اشاره دارد ... قَالُوا إِنَّ يَسْرِقَ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسْرَهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ قَالَ أَنْتُمْ شَرُّ مَكَانًا...^{۱۲}

تعریف قرآن، عبارت است از: «مجموعه الفاظی که بر پیامبر صلی الله علیه و آله از ابتداء سوره فاتحه تا انتهای سوره ناس نازل شده است» این تعریف، الفاظ قرآن، نزول بر پیامبر صلی الله علیه و آله و صورت، مصحف و کتاب بودن قرآن را مورد توجه قرار داده است. در تعریف دیگری آمده است: «کلام اعجاز آمیز نازل شده بر پیامبر صلی الله علیه و آله که در مصاحف نوشته شده و به تواتر نقل شده و تلاوت آن عبادت است».

در این تعریف معجزه بودن قرآن، نزول از طرف خدا، دریافت از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و اعتبار نسبت کلام به وحی، مشخصه‌های اصلی ذکر شده است، مشخصه‌هایی که اعجاز، و حیانت، سلامت، اتقان و اعتبار کتاب را هماهنگ و پیوسته برای قرآن بر می‌شمارد. برای قرآن نام‌های پرشماری ذکر شده است. «قرآن»، «فرقان»، «ذکر»، «سبع المثانی»، «کتاب» و «نور» مشهورترین آنها هستند.^{۱۳} برخی بیش از نود اسم برای قرآن نام برده‌اند.^{۱۴} بررسی کامل و گسترده نام‌های قرآن، مجال مستقلی می‌طلبد.

پیدایش علوم قرآن

برخی پیدایش علوم قرآن را به عنوان دانشی تعریف شده در قرن پنجم می‌دانند.^{۱۵} کتاب البرهان فی علوم القرآن از علی بن ابراهیم سعید مشهور به حوفی (۴۳۰ق) در این دوره تاریخی نوشته شده است.^{۱۶} زرکشی (۷۴۵ / ۷۹۴ق) در البرهان می‌نویسد: در علوم قرآن به معنای دانشی تدوین یافته اثر فراگیر و جامعی قبل از قرن سوم

نمی‌شناسم.^{۱۷} زرقانی (۱۳۶۷ ق) پیدایش اولین تألیفات در شاخه‌های علوم قرآن را به قرن سوم می‌رساند و می‌نویسد: از اولین مؤلفان انواع علوم قرآن، علی بن مدینی (۲۳۲ق) است که کتابی در اسباب نزول نوشت و ابو عبید قاسم بن سلام (۲۲۴ ق) رساله‌ای در ناسخ و منسوخ نگاشت.^{۱۸} البته نگاهی به آثار مکتوب پیشین نشان می‌دهد در شاخه‌های علوم قرآن قبل از رساله‌های یاد شده آثار دیگری نیز ثبت شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

یحیی بن یعمر (۸۹ یا ۹۰ ق) شاگرد ابوالاسود دوئلی، کتابی در قراءت نوشته است.^{۱۹} ابوالاسود دانش آموخته امام علی علیه السلام است، او نقطه گذاری آیه‌ها و اصول قواعد علم نحو را در مکتب ایشان آموخت.^{۲۰} ابن انباری (۵۷۷ ق) می‌نویسد: بنیان‌گذار اولیه دانش نحو علی بن ابی طالب علیه السلام است و قفطی (۶۴۶ ق) می‌گوید: به هنگام تحصیل در مصر یادداشت‌هایی در ابواب علم نحو را دیده است که با اتفاق آن را آموخته‌های ابوالاسود دوئلی از علی بن ابی طالب علیه السلام می‌دانستند. مورخان زبان و ادبیات عرب به اتفاق، ابوالاسود (۶۹ ق) را بنیان‌گذار رسم (خط) و شکل (نگارش) و نقطه‌گذاری قرآن می‌دانند که دانش اعراب قرآن از مسائل اصلی علوم قرآن با آن شروع شده است.^{۲۱} از عبدالله بن عامر یحصبی (۱۱۸ ق) رساله‌ای در اختلاف مصاحف شام، حجاز، عراق ثبت شده است،^{۲۲} حسن بن ابوالحسن بصری (۱۱۰ ق) کتابی در عدد آیه‌های قرآن نگاشت.^{۲۳} ابان بن تغلب (۱۴۱ ق) صحابی نامدار امام علی بن الحسین علیه السلام و حمزة بن حبیب زیات کوفی (۱۵۶ ق) از اصحاب امام صادق علیه السلام کتابی در قراءت دارند.^{۲۴}

مقاتل بن سلیمان (۱۵۰ ق) کتابی به نام وجوه القرآن نگاشت، این اثر اکنون در دسترس است و به نام‌های الوجوه و النظائر فی القرآن، الأشباه و النظائر به طبع رسیده است. آثار یاد شده، نشانگر وجود و توجه علمی به مسائل و شاخه‌های علوم قرآن از قرن‌های اولیه است. رویکرد علمی به مباحث و شاخه‌های علوم قرآن به

دوران نزول پیوند خورده است.

پیشینه علوم قرآن

رویکرد علمی به فهم کلام و کتاب حکیم از آغاز در کنار نگرش پذیرش محض، فضا و محیط های فکری، فرهنگی مسلمانان را در بر گرفت. پدیداری مدارس تفسیری و گرایش های فکری، علمی به شناخت و فهم کامل و نظام مند کلام خدا، پیامد نگرش علمی، تمدنی به کتاب خداوند است. آثار این رویکرد گنجینه علمی ارزشمندی است که در حوزه های علوم قرآن و تفسیر به جا مانده است. نگارش کتاب البرهان فی علوم القرآن علی بن ابراهیم بن سعید، مشهور به حوفی (۴۳۰) در سی جلد^{۲۵} از اولین پیامدهای نگرش علمی به قرآن است.

جلال الدین سیوطی عالم نامدار حوزه های علوم ادب عربی، علوم قرآن و تفسیر می نویسد: در دوران تحصیل از اینکه عالمان پیشین در زمینه علوم قرآن کتابی تدوین نکرده اند شگفت زده شدم، در حالی که نسبت به علم حدیث این آثار تألیف شده بود، پس از مدتی کتابی از استاد «علامه کافیحی» (۸۷۳ ق) دیدم که مشتمل بر دو بخش بود: بخش اول در معنای تفسیر، تأویل قرآن، سوره و آیه. بخش دوم در شرایط تفسیر قرآن. مدتی بعد عالم بزرگ «علم الدین بلقینی» مرا با کتاب «جلال الدین بلقینی» به نام *مواقع العلوم من مواقع النجوم* آشنا کرد.^{۲۶} این کتاب چنان سیوطی را شیفته خود نمود که به تمجید از او پرداخت و آن را تألیفی لطیف و با نظم و ترتیب معرفی می کند.^{۲۷} سیوطی اولین اثر خود در زمینه علوم قرآن را با نام *التحییر فی علوم التفسیر* با افزودن بر ابواب و مطالب کتاب «جلال الدین بلقینی» و نظمی نوین تدوین می نماید.^{۲۸} او در مقدمه «*التحییر فی علم التفسیر*» می نویسد: کسی پیش از کتاب *مواقع العلوم فی مواقع النجوم* به رتبه علمی کتاب او نرسید. مساله های - دانش شناخت قرآن - را به پنجاه و چند باب تقسیم نمود، برای من بابها - مساله هایی - در علوم تفسیر قرآن آشکار شد که در قبل روشن نشده بود و

برخی مسائل را نیز توضیحات کامل داده‌ام^{۲۹}. «بدرالدین زرکشی» (۷۴۵ - ۷۹۵ ق) قبل از سیوطی کتابی در ابواب علوم قرآنی با نام *البرهان فی علوم القرآن* نگاشت. در این کتاب چهل و هفت باب از ابواب این علم، با نظمی خاص تدوین شده است. فراگیری ابعاد موضوعات کتاب، سیوطی را تحت تأثیر قرار داد موجب گردید اثر جدیدی بنگارد. اراده و همت بلند او در اثر دوم آشکار است، این اثر از آثار نامدار در این عرصه، مشهور به *الاتقان فی علوم القرآن* است. در این کتاب هشتاد نوع از علوم قرآن بیان شده است، در حالی که زرکشی تنها چهل و هفت باب را در کتاب خود بررسی کرده بود...^{۳۰} *الاتقان* سیوطی را بنابر نظر خود او می‌توان ویرایشی نوین از *البرهان* با افزوده‌های علمی و ساماندهی مطالب بنابه رأی او دانست، چنانکه او می‌نویسد: هنگامی که با کتاب *البرهان فی علوم القرآن* آشنا شدم شادمانی و سرورم افزایش یافت، خداوند را بسیار شکر گزاردم... تصمیم جدی گرفتم... کتابی تألیف کنم، نظام باب‌های آن را از نظام موجود در کتاب *البرهان* مناسب‌تر، برخی ابواب را در برخی ادغام، برخی مطالب اجمال را تفصیل و مطالبی را بر آن بیفزایم.^{۳۱} در زمینه پیشینه این دانش با نگاهی به عناصر اصلی تاریخ تدوین آثار مکتوب عرصه علوم قرآن در نظر داشتن دو نکته راهگشا است:

نکته نخست: مسأله‌های این دانش چنان که به اشارت گذشت، ریشه در دوران نزول و عصر نبوی صلی الله علیه و آله دارد. با نزول آیه، آیه قرآن و ثبت آن توسط اصحاب خاص، حفظ و ضبط آیه‌ها در سینه‌های مومنان، مسأله‌های اولیه این دانش تولد یافت و بستر تاریخی علوم قرآن گسترده شد. با بروز تفاوت اندک در نسخه نوشته‌های قرآن توسط اشخاص و آشکار شدن تفاوت در قرائات، مسأله‌های علوم قرآن دارای مرحله جدیدی شده است. وجود آثار پرشمار تألیف شده در قرائت و عدد آیه‌ها شاهد این فراز از تاریخ علوم قرآن است. در اینجا به اولین مسأله علوم قرآن که در دوران صدر اسلام تولد یافته است اشاره می‌شود: اولین مسأله تولد یافته تاریخ

علوم قرآن کتابت وحی است، این مسئله از ابعاد مختلف مورد توجه قرار گرفته است. برخی نویسندگان نامدار و شناخته شده قرآن عبارتند از: زید بن ثابت، اُبی بن کعب، علی بن ابی طالب، خالد بن ولید.

اولین فردی که در مکه آیه‌ها را به هنگام نزول نوشته است، علی بن ابی طالب علیه السلام است، این کار در طول حیات پیامبر صلی الله علیه و آله ادامه داشت. ایشان اصرار داشته‌اند که نزول هیچ آیه‌ای از علی بن ابی طالب علیه السلام غایب نماند و ایشان در جریان نزول تمام آیه‌ها قرار گیرند، لذا بدین جهت چنانچه به هنگام نزول آیه‌ای، علی بن ابی طالب علیه السلام غائب بودند، پیامبر صلی الله علیه و آله برخی کاتبان دیگر را احضار می‌نمود تا آیه ثبت شود، به مجرد حاضر شدن علی بن ابی طالب علیه السلام آیه را برای ایشان تلاوت می‌نمود تا ایشان نیز آیه را ثبت کنند، این ویژگی موجب گردید نسخه نوشته‌های هیچ یک از نویسندگان اولیه قرآن جامعیت نسخه نوشته علی علیه السلام را نداشته باشد.

سلیم بن قیس هلالی می‌گوید: با علی بن ابی طالب علیه السلام در مسجد کوفه نشسته بودم در حالی که مردم گرداگرد او را قرار گرفته بودند، ایشان گفت: مردم! از من بپرسید پیش از آنکه مرا نیابید، به خدا سوگند هیچ آیه‌ای نازل نشد مگر اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را بر من خواند و تأویل آن را آموخت. «ابن کوّاء» که در مجلس حاضر بود گفت: - ای علی! - آیا آیه‌ای در هنگام غایب بودن تو نازل نشد؟ علی علیه السلام گفت: چرا، - اما - آیه‌ای که در غایب بودن من نازل می‌شد به هنگام بازگشت من گفته می‌شد، پیامبر می‌فرمود: ای علی بعد از رفتن تو خداوند این آیه را نازل کرد و آیه بر من خوانده می‌شد و تأویل آن را نیز می‌آموختم.^{۳۳}

در مدینه اولین کسی که نوشتن قرآن را برعهده داشت، اُبی بن کعب صحابی نامدار بود، ابن سعد در طبقات می‌گوید: اُبی بن کعب در دوران جاهلیت قبل از اسلام نویسنده بود، در میان اعراب، نویسندگان و افرادی که قدرت نویسندگی داشته باشند

اندک بودند، بعد از اسلام اَبی بن کعب از کاتبان وحی شد.^{۳۳}
 نکته دوم، علوم قرآن دانش قرآن محوری است که در تاریخ علمی خود، مراحل تکاملی را طی کرده است. تدوین آثار پیوسته و مشهور با افزایش ابواب و مطالب در اثر جدید نسبت به اثر پیشین در این حوزه نشان روشنی از دوره‌های تکاملی این دانش به شمار می‌رود، به نمونه‌هایی از این آثار اشاره می‌شود:

۱. *البيان فی انواع القرآن* اثر گرانسنگ فقیه متکلم نام آشنا و ارجمند دانش و فرهنگ اسلامی محمد بن محمد بن النعمان «شیخ مفید» (۴۱۳ق) است.^{۳۴}

۲. *فنون الافنان* ابن جوزی (۵۹۷ق) نه نوع از انواع علوم قرآن را شامل می‌شود.^{۳۵}
 ۳. *المرشد الوجیز فیما يتعلق بالقرآن العزیز* اثر ابوشامد (۶۶۵ق) چهار باب از ابواب علوم قرآن را طرح و بحث کرده است.

۴. *البرهان فی علوم القرآن* بدرالدین زرکشی (۷۴۵-۷۹۴ ق) این کتاب در چهل و هفت باب از ابواب علوم القرآن تدوین شده است. اثری که در گسترده‌گری به ابواب و مساله‌های علوم قرآن از اولین آثار نامدار و برجسته به شمار می‌رود. اگر چه ابواب بحث‌های طرح شده در این کتاب بعدها از سوی عالمان علوم قرآن نظام نوینی پیدا نمود؛ اما فضیلت سبقت و تقدم را در گسترده‌نگری به علوم قرآن از آن خود ساخت.

۵. *مواقع العلوم من مواقع النجوم* کتاب شش محور از محورها و مباحث علوم قرآن را در پنجاه نوع طبقه‌بندی و طرح نموده است. مبحث اسباب، اوقات و مکان‌های نزول را به دوازده نوع ذکر کرده و بحث سند قرآن را در شش نوع، مباحث الفاظ قرآن را هفت نوع و مبحث معانی متعلق به الفاظ قرآن در پنج نوع و معانی متعلق به احکام القرآن را در چهارده نوع نوشته است.^{۳۶}

۶. *التحבیر فی علوم التفسیر* جلال الدین سیوطی. چنانکه گذشت این کتاب متأثر از کتاب بلقینی است؛ ولی ده‌هایی بر آن دارد که در واقع گامی به پیش به شمار

می‌رود.

۷. *الاتقان فی علوم القرآن* جلال الدین سیوطی که شامل طرح و بررسی هشتاد باب از ابواب علوم قرآن است. گستردگی و تنوع مسائل مطرح شده در الاتقان نشانگر جریان حرکت تکاملی دانش علوم قرآن است. با وجود فراز و نشیب‌های فراوان، جریان پیوند مسائل این دانش تا عصر نبوی به روشنی مشاهده می‌شود علوم قرآن در سیر علمی خویش به دانشی همواره در حال تکامل و گستردگی تبدیل شده است.

قلمرو علوم قرآن

برخی قلمرو علوم قرآن را گسترده و فراگیر می‌دانند تا آنجا که نوشته‌اند: علوم قرآن ۷۷۴۵۰ نوع است، انواع علمی که نتیجه ترکیب مسائل و تعداد کلمات قرآن با مباحث ظاهر و باطن و آغاز و پایان آنهاست؛ زیرا هر کلمه‌ای از قرآن ظاهری دارد و باطنی، پایانی دارد و آغازی و این تنها در مفردات قرآن است که اگر جملات قرآن و روابط میان آنها را نیز در نظر آوریم، علوم قرآن غیر شمارش خواهد شد و خداوند بدان آگاه است.

سیوطی با نقل این نظر از ابن عربی در کتاب *قانون التأویل* قائل به توسعه در علوم قرآن شده و دانش‌هایی همانند: علم هیئت، هندسه و طب را نیز از علوم قرآن به شمار آورده است.^{۳۷} از این منظر علوم قرآن از اصطلاح اولیه خود خارج گردیده تعریف دیگری می‌طلبد. تعریف جدید، قلمرو انواع علوم قرآن را با در نظر گرفتن اهداف این دانش تعیین می‌کند. آنچه زمینه‌آشنایی و شناخت قرآن را فراهم می‌آورد در حوزه علوم قرآن قرار می‌گیرد.

جایگاه و مکانات علوم قرآن:

مسئله‌هایی که عناصر و مواد علمی این علم به شمار می‌روند با غرض تفسیر و فهم متن وحیانی قرآن کریم وحدت موضوع پیدا کرده اند. این دانش طریقی

راهبردی است که در جهت شناخت کلمات صادر شده از «عَلَى حَكِيمٍ» وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلَى حَكِيمٍ^{۳۸} به کار می‌رود، نگرش این دانش بر اساس تأسیس و تنقیح اصول، تدوین مبانی، ضوابط، تفسیر و فهم قرآن و آیه‌های آن شکل یافته است. با این رویکرد علوم قرآن، دانشی سرآمد دیگر دانش‌های معرفتی، دینی است، البته با توجه به ماهیت یاد شده، مکانت و منزلت علوم قرآن، رابطه‌ای از نوع رابطه مقدمه با ذی المقدمه است. ارزشمندی و حسن علوم مقدمه از منزلت علوم هدف تأثیر می‌پذیرد. هر چه علوم هدف ارجمند باشد علوم مقدماتی و زمینه‌های علمی آن از همان مراتب ارجمندی برخوردار می‌شود. رسیدن به هدف موجب می‌گردد از آن منزلت سهم و نصیب بردارد، نفس مقدمه بودن اقتضای حسن است. این اقتضا آنگاه به فعلیت می‌رسد که مقدمه‌ها توقفگاه نشود. مقدمه باید شرایطی ایجاد کند تا حرکت به سوی هدف، مطمئن و سریع انجام پذیرد. اگر مقدمه در مقام مقدمه بودن بماند و به ذی المقدمه دست نیابد در مقام مقتضی بودن متوقف می‌شود و نمی‌تواند به حسن و ارزش اصلی دست یابد. این مشخصه همه مراحل آموزش، پژوهش، تألیف و تدوین آثار در علوم قرآن را شامل می‌شود، این مراحل نیز مکانت خود را از معرفت کلام ربوبی کسب می‌نمایند.

بایستگی علوم قرآن

پیدایش و پیشینه علوم قرآن مورد اشاره قرار گرفت، در اینکه چرا باید دانشی مستقل قبل از ورود به حوزه تفسیر شکل بگیرد، تحقیقات و کاوش‌ها صورت پذیرد تا بر اساس آن اصول و قواعد در قالب تعریف شده «علوم قرآن» ارائه گردد، دغدغه‌هایی است که رهگذران مسأله‌ها و آثار این دانش را به خود مشغول داشته است و شگفت است دغدغه یاد شده در عرصه پر برگ و بار این دانش، با وجود نقش آفرینی کم‌رنگ جلوه کرده است. به سخن دیگر، دلیل یا دلایل بایسته بودن علوم قرآن کدام است؟

بایستگی علوم قرآن برای ورود به حوزه تفسیر از منظرهای مختلف قابل اثبات است:
 بایستگی از منظر ماهیت کتاب حکیم
 بایستگی از منظر تاریخی
 بایستگی علوم قرآن در دوران معاصر

بایستگی از منظر ماهیت کتاب حکیم

نزول آیه‌ها به شیوه وحیانی از سوی خدای عزیز حکیم تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ^{۳۹} در مدت زمانی بیست و سه سال در شرایط و موقعیت‌های متفاوت اجتماعی و فرهنگی مسلمانان انجام پذیرفت. این کتاب در متن خود آیه‌های خویش را با صراحت به محکمت و متشابهات تقسیم می‌نماید: هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ^{۴۰} این آیه از اصل بودن آیات محکمت نسبت به متشابهات، برخوردار آیه‌ها از تأویل و علم به تأویل سخن می‌گوید. قرآن با نزول به زبان فصیح و عربی عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ^{۴۱} بهره‌گیری از تمثیل را اصلی فراگیر در اسلوب بیانی خود برمی‌شمارد: وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ^{۴۲} اینگونه کتاب، شناختنی است و شناخت آن به آگاهی‌ها و دانستنی‌های پیشینی وابسته است، بدون علم به تاریخ نزول آیه‌ها، شناخت جامع حوادث پیرامونی نزول آیه‌ها، معنا و مدلول کامل و جامع اجزاء این کتاب، ناشناخته می‌ماند. در حوزه شناخت حقیقت آیات، تأویل و مسأله‌های پیرامونی آن با اشاره قرآن به وجود تأویل، گوناگونی تأویل و پیروی از آن نیز به اشارت او برهانی شده است. شناخت تأویل، حقیقت تأویل، محدوده و مرزهای تأویل، و در نهایت پیروی مطلوب از تأویل بدون تردید نیاز به دانایی پیشینی دارد. ورود به عرصه فهم قرآن بدون شناخت قبلی این گونه مسائل نه تنها فهم درست آیه‌ها را با دشواری روبرو می‌نماید، بلکه در برخی موارد مانع فهم درست و جامع می‌شود.

بایستگی از منظر تاریخی

سیر تاریخی تفسیر قرآن با دانش‌های پیشینی همراه بوده است، تفسیر قرآن از آغاز نزول متناسب با ماهیت آیه‌ها، مفاد و معنای جامع و کامل بوده است؛ زیرا در دوران پیامبر نزول آرام آیه، آیه با تفسیر نبوی همراه بود، پیامبر صلی الله علیه و آله تفسیر کامل آیه‌ها را بر اساس رسالت الهی به عهده داشت: **وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ**^{۴۳} تفسیر نبوی، تبیین آیه‌ها در فضای نزول و تشریح **مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ** - آنچه نازل شده - بوده است، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: احکام نماز بر پیامبر نازل شد و قبل از تفکیک نمازهای سه رکعتی و چهاررکعتی، پیامبر موارد نازل شده را برای مسلمانان تفسیر می‌نمود.^{۴۴} این کلام، پیوستگی جریان تفسیر نبوی را به نزول آیه، آیه به روشنی اعلام می‌دارد. بعد از دوران نبوی، تفسیر قرآن از سوی صحابه ادامه یافت. تفسیر صحابه، شامل بیان مراد از عنوان‌ها، اصطلاحات و مفردات قرآن گردید. طبقه اول از مفسران را غیر از امام علی علیه السلام گروهی از صحابه همانند: ابن عباس، عبدالله بن عمر، عبدالله بن ابی و... تشکیل می‌دهند. تفسیر در این دوران به حوزه ادبی آیات، موارد شأن نزول، بخش کمی از استدلال به آیه قرآن در برابر آیه دیگر محدود می‌شد. بخش اندکی از تفسیر صحابه نیز تفسیر نقلی است که در عرصه سرگذشت‌های انبیا و اقوام پیشین و معارف قرآن و مسائل کلامی همانند: مبدأ و معاد ارائه شده است.^{۴۵} با توجه به حضور صحابه در فضا و محیط نزول آیه‌ها، مسأله‌های پرشماری از مباحث علوم قرآن به علم حضوری برای آنان روشن بوده است.

تابعان بعد از صحابه طبقه گسترده‌ای در طبقات مفسران به شمار می‌روند، تابعان از مفسران همانند: مجاهد، ابی قتاده، ابی لیلی، الشیعی و السدی در واقع تداوم بخش جریان علمی تفسیر دوران صحابه هستند، تفسیر نقلی نیز در دوران تابعان گسترش یافت به نحوی که در جریان نقل روایات تفسیری در تفسیر تابعی برخی اسرائیلیات

نیز در حوزه تفسیر وارد گردید.^{۴۶} آگاهی تابعان در زمینه مسایل علوم قرآن اگر چه همانند صحابه، به علم حضوری نبوده است؛ اما نزدیکی آنان به دوران نزول و مصاحبت علمی با صحابه، آنان را با موضوعات و مسأله‌های اصلی علوم قرآن آشنا نموده و تفسیر تابعین را بر اصول و ضوابط پیشینی فهم قرآن قرار می‌دهد.

بایستگی علوم قرآن در دوران معاصر

فهم قرآن در دوران صدر اسلام متناسب با فرهنگ عمومی آن دوران بوده است. فهم عرفی از مفاد و معنای آیة‌ها چنان با بساطت همراه بود که تلقی اولیه خود را بدون تردید بر قرآن تطبیق نمود. و به آن ترتیب اثر داده‌اند. در روایات آمده است بعد از نزول آیة: ... كُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ^{۴۷} عدی بن حاتم، به پیامبر گفت: من دو نخ سفید و سیاه کنار هم می‌گذارم - تا با روشن شدن سفیدی از سیاهی، زمان صبح مشخص شود - و به آنها نگاه می‌کنم؛ اما مشخص نمی‌شود، پیامبر صلی الله علیه و آله تبسم کرد و فرمود: پسر حاتم! مراد آیة، آشکار شدن سفیدی صبح از سیاهی شب است که آغاز وقت روزه است.^{۴۸}

با پایان گرفتن دوران نزول، دوران نوینی آغاز شد. دوران نوین از مشخصه‌های بیرونی و درونی متنوعی برخوردار است. از یکسو، پیامبر صلی الله علیه و آله مخاطب اول و دریافت کننده مستقیم وحی از دسترس دور است و نسخه نوشته‌های قرآن بر اساس قرائت‌های مختلف قاریان نامدار، شناخت و فهم آیة‌ها را نیازمند قوانین و ضوابط خاص نموده است،^{۴۹} از سوی دیگر گسترش حوزه جغرافیای اسلام و پیروزی‌های مسلمانان بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله موجب معاشرت و همزیستی مسلمانان با غیر مسلمانان شد. ارتباط و تعامل علمی مسلمانان با آنها، ورود اندیشه‌ها و مباحث کلامی ادیان و مذاهب غیر اسلامی، تغییرات فکری و علمی به همراه داشت و موجب آشکار شدن مسائل و موضوعات نوینی در ذهن و اندیشه مسلمانان گردید. با تغییر شرایط، فهم قرآن در میان مسلمانان وضعیت جدیدی پیدا نمود،

پرسش از فهم آیه‌ها دیگر محدود به فهمیدن فلسفه هلال ماه نشد.^{۵۰} ورود به متن کتابی چند بُعدی بدون تاریخ‌شناسی، ساختارشناسی و زبان‌شناسی آن امکان‌پذیر نیست. شناخت زبان، ادبیات و منطق کتاب آسمانی تا آنجا که پرده از مطالب ارائه شده در آن بردارد، بدون تردید پیوست به قواعد و ضوابطی است که قبل از ورود به حوزه تفسیر بایسته است شناخته شود. آنگاه که اسلوب بیانی قرآن در گرایش‌های متنوع، کشف و ترسیم شود، عموم پیام‌ها، ایده‌ها و هدایت‌های عملی و راهبردی قرآن به درستی فهمیده می‌شود. تفسیر آیه‌ها خود آموزه متن وحی است، ارجاع متشابهات به محکمت، علم به تأویل و قلمرو تأویل مسأله‌هایی است که روشن شدن آنها قبل از ورود به عرصه تفسیر آیات کتاب مجید هدایت‌گر تفسیر درست می‌گردد. تمامی این مسأله‌ها، سلسله حلقه‌های پیوسته علوم قرآن است که راهیابی به تفسیر جامع و فراگیر را فراهم می‌نماید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشت‌ها:

۱. محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۹، ص ۳۵۶.
۲. راغب، مفردات، علم، ص ۵۸۱.
۳. جعفر سجادی، فرهنگ علوم فلسفی و کلامی، ص ۵۲۴.
۴. همان، ص ۵۲۴.
۵. همانا فراهم آوردن و خواندن آن بر ما است پس چون آن را بخوانیم - به زبان جبرئیل - خواندنش را پیروی کن.
۶. راغب، مفردات، قرأ، ص ۶۶۸؛ جوهری، صحاح، قرأ، ج ۱، ص ۶۵ البته برخی قرآن را صفت بر وزن «فَعْلان» دانسته که از «الْقُرْأَى» به معنای جمع مشتق شده است؛ زجاج، معانی القرآن و بعضی آن را مشتق از قراین جمع قرینه می‌دانند.
۷. و خدا با موسی سخن گفت.
۸. از ایشان شخصی بود که خدا با وی سخن گفت.
۹. و هیچ آدمی را نرسد که خدای با او سخن بگوید مگر به وحی.
۱۰. محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۲، ص ۳۱۵.
۱۱. عبدالعظیم زرقانی، مناهل العرفان، ج ۱، ص ۱۷.
۱۲. اما یوسف آن را در دل خویش پنهان داشت و بر آنها آشکار نساخت. (یوسف: ۷۷) به هنگامی که برادران به یوسف افتراء سرقه زدند و گفتند: اگر «ابن یامین» دزدی کرده برادر مادری او نیز قبل از او دزدی کرده بود، یوسف این کلام را در نفس خود پنهان کرد و بر آنان آشکار نساخت، تنها به صورت کلی گفت: شما از نظر مقام و منزلت بدتر از آن هستید - که وانمود می‌کنید - طبرسی، مجمع البیان، ج ۵، ص ۲۵۵؛ زمخشری، کشاف، ج ۳، ص ۳۱۱؛ فخر رازی، ج ۶، ص ۴۹۰. پنهان نمودن کلام برادران *فَأَسْرَهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ* که در نفس یوسف ماندگار شد و آشکار نگردید، کلام نفسی است با وجود دارا بودن ساختار و محتوای «کلام» اما صورت خارجی پیدا نکرد؛ ولی پاسخ یوسف به برادران که شما از نظر منزلت بدتر از آن هستید که وانمود می‌کنید *أَنْتُمْ شَرُّ مَكَانًا* کلام لفظی است.
۱۳. محمد بن الحسن طوسی، تبیان، ج ۱، ص ۱۷-۱۹؛ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۱، ص ۸۲؛ محمد بن جریر طبری، جامع البیان، ج ۱، ص ۴۱؛ فخر الدین رازی، مفاتیح الغیب، ج ۲، ص ۱۴.
۱۴. شیخ طاهر جزایری، التبیان فی علوم القرآن، ص ۴۰؛ عزیزی، ابوالمعالی، البرهان فی مشکلات القرآن، برای اطلاع بیشتر از نام‌های قرآن رک: البرهان فی علوم القرآن زرکشی، ج ۱، ص ۱۵۷. نوع ۱۵ معرفه اسمائه و اتستقاقاتها.
۱۵. سعید حیدر حازم، علوم القرآن بین البرهان و الاتقان، ص ۵.

۱۶. عبدالعظیم زرقانی، مناهل العرفان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۴.
۱۷. محمدبن عبدالله زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۵۲.
۱۸. عبدالعظیم زرقانی، مناهل العرفان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۱-۳۲.
۱۹. محمد هادی معرفت، التمهید، ج ۱، ص ۷.
۲۰. عبدالعظیم زرقانی، مناهل العرفان، ج ۱، ص ۳۰. برخی تدوین اصول قواعد علم نحو را تنها به او نسبت داده‌اند، رک: فی رحاب القرآن، ج ۲، ص ۱۰.
۲۱. سعید حیدر حازم، علوم القرآن بین البرهان و الاتقان، ص ۶۵.
۲۲. بدرالدین زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۴۶.
۲۳. محمد هادی معرفت، التمهید، ج ۱، ص ۷ و ۸؛ زرکشی، البرهان، ج ۱، ص ۳۹.
۲۴. همان.
۲۵. عبدالعظیم زرقانی، مناهل العرفان، ج ۱، ص ۳۴.
۲۶. جلال الدین سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۹.
۲۷. همان، ص ۲۱.
۲۸. همان، ص ۲۱.
۲۹. جلال الدین سیوطی، التخییر فی علم التفسیر، ص ۲۸.
۳۰. همان، ص ۲۴-۲۹.
۳۱. جلال الدین سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۰.
۳۲. محمد هادی معرفت، التمهید، ج ۱، ص ۱۲۹.
۳۳. همان.
۳۴. شیخ آقا بزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۳، ص ۱۷۳.
۳۵. بدر الدین محمد بن عبدالله زرکشی، البرهان، ج ۱، ص ۳۳.
۳۶. همان، ص ۳۳.
۳۷. زرقانی، مناهل العرفان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۱؛ سیوطی، اتقان، ج ۱، ص ۳۵۶.
۳۸. و آن در امروز (لوح محفوظ) نزد ما بلندپایه و استیلا است! (زخرف: ۴)
۳۹. (زمر: ۱؛ جائیه: ۲؛ احقاف: ۲)، فرو فرستادن این کتاب از سوی خداوند توانای بی‌همتا و دانای حکمت است.
۴۰. (آل عمران: ۷) او کسی است که این کتاب (آسمانی) را بر تو نازل کرد، که قسمتی از آن آیات «محکم» (صریح و روشن) است؛ که اساس این کتاب‌اند (و هر گونه پیچیدگی در آیات دیگر، با مراجعه به این ها برطرف می‌شود، و قسمتی از آن، «متشابه» است (آیاتی که به خاطر بالا بودن سطح) مطلب و جهات دیگر، در نگاه اول، احتمالات مختلفی در آن می‌رود. ولی با توجه به آیات محکم، تفسیر آنها آشکار

می‌گردد، اما آنها که در قلوبشان انحراف است به دنبال متشابهاتند، تا فتنه کنند (و مردم را گمراه سازند، و تفسیر (نادرستی) برای آن می‌طلبند) در حالی که تفسیر آنها را جز خدا و راسخان در علم، نمی‌دانند. (آنها) که به دنبال فهم و درک اسرار همه آیات قرآن در پرتوی علم و دانش الهی می‌گویند: «ما به همه آن ایمان آوردیم؛ همه از طرف پروردگار ماست.» و جز صاحبان عقل، متذکر نمی‌شوند (و این حقیقت را درک نمی‌کنند).

۴۱. (شعراء: ۱۹۴ و ۱۹۵) بر قلب (پاک) تو، تا از اندازکنندگان باشی!؛ آن را به زبان عربی آشکار (نازل کرد)

۴۲. (اسراء: ۸۹؛ کهف: ۵۴) ما در این قرآن، برای مردم از هر چیز نمونه‌ای آوردیم (و همه) معارف در آن جمع است؛ اما بیشتر مردم (در برابر آنان)، از هر کاری جز انکار، ابا داشتند!

۴۳. (نحل: ۴۴) - (از آنها)! پرسید که از دلایل روشن و کتب (پیامبران پیشین) آگاهند، و ما این ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم؛ تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن سازی و شاید اندیشه کنند.

۴۴. قال الامام الصادق علیه السلام «ان رسول الله صلى الله عليه و آله نزلت عليه الصلوة و لم یسم ثلاثه و لا اربعه، حتی کان رسول الله صلى الله عليه و آله هو الذی فسر لهم ذلك»؛ محمد هادی معرفت، التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۱۵؛ کافی، کلینی، ج ۱، ص ۲۸۶.

۴۵. محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۱، ص مقدمه ۷.

۴۶. همان، ص مقدمه ۸.

۴۷. (بقره: ۱۸۷).

۴۸. طبرسی، مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۶۴؛ طبری، محمدبن جعفر، جامع البیان، ج ۲، ص ۱۷۸؛ جارالله زمخشری، کشف، ج ۱، ص ۲۳۱؛ محمدبن یوسف غرناطی، بحرالمحیط، ج ۲، ص ۲۱۵ و ۲۱۶؛ ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، زادالمسیر، ج ۱، ص ۱۹۲.

۴۹. دریافت مسلمانان صدر اسلام از معنای قرآن همانند دریافت سخنان حکیمان از سوی حاضران در مجلس کلام است. حاضران به هنگام بیان کلمات حکیمانه، هماهنگ با شنیدن، معانی را نیز دریافت می‌نمایند، اما بعد از پایان مجلس سخن معمولاً به هنگام استدلال، نتیجه گیری از کلمات، اختلاف در برداشت رخ می‌دهد. و نیاز به بررسی کلام و تنظیم قواعد برای فهم درست و صحیح از کلمات پیدا می‌شود. فهم مسلمانان از آیةها عموماً فهم بسیط متناسب با شرایط نزول بوده است، تفسیر نبوی محدود بوده از موارد محدودی از ابهام معنایی آیات در ذهن و زبان مسلمانان ثبت نشده است.

۵۰. برخی سؤالات در دوران نزول قرآن شاهد سطح، میزان و ابعاد انتظارات مسلمانان از فهم دین بوده است. نمونه‌ای از سؤالات در متن قرآن طرح شده و به تناسب پاسخ گفته شده است: *يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَأَقُوا لِلَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ*؛ تو را از ماههای نو پرسند، بگو: آنها گاهنماهاست برای مردم و حج و

نیکی آن نیست که به خانه‌ها از پشت آنها درآیید، و لیکن نیکی [نیکی] آن کس است که پرهیزگاری کند و به خانه‌ها از درهای آنها درآیید و از خدا پروا کنید، باشد که رستگار شوید. (بقره: ۲، ۱۸۹)

يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ

از تو می‌پرسند چه چیز انفاق کنند؟ بگو: آنچه از مال انفاق می‌کنید برای پدر و مادر و خویشان و یتیمان و نیازمندان درمانده و در راه‌ماندگان باشد و هر کار نیکی که کنید خدا به آن داناست. (بقره: ۲۱۵)

يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلَّبِينَ تَعْلَمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ

از تو می‌پرسند چه چیزها برایشان حلال شده است، بگو: چیزهای پاکیزه برای شما حلال شده است و آنچه از جانوران شکاری - سگان شکاری - که تعلیم داده‌اید در حالی که از آنچه خداوند به شما آموخته به آن سگان آموخته باشید - که شکار را بگیرند و خود نخورند - پس، از شکاری که برای شما گرفته‌اند بخورید و نام خدا را [هنگام فرستادن حیوان] بر آن یاد کنید و از خدا پروا نمایید - برای بازی و سرگرمی شکار نکنید - که خدا زود حساب است. (مائده: ۴)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع:

١. قرآن حكيم
٢. أوسى، محمود، روح المعاني فى تفسير القرآن العظيم، بيروت: دارالفكر، ١٤١٧ ق.
٣. ابن جوزى، عبدالرحمن بن عليب، زادالمسير فى علمالتفسير، بيروت: المكتب الاسلامى للطباعة و النشر، ١٣٨٤ ق.
٤. ابن عاشور، محمدطاهر، التحرير والتنوير، قاهره: مطبصه، ١٣٨٤ق.
٥. ابو زهره، محمد، المعجزه الكبرى، قاهره: دارالفكر العربى، [بى تا].
٦. ابيارى، ابراهيم، الموسوعه القرآنيه، [بى جا]، موسسه سجل العرب، ١٤٠٥ق.
٧. باقلانى، طيب ابوبكر، الانتصار للقرآن، دارالفتح، عمان، ١٤٢٢ق.
٨. برى خورشيد، عبدالله، القرآن و علوم فى مصر، مصر: دارالمعارف، [بى تا].
٩. تهرانى، شيخ آقا بزرگ، الذريعه الى تصانيف الشيعه، بيروت: دارالاضواء، ١٤٠٣ق.
١٠. حازم، سعيد، علوم القرآن بين البرهان و الاتقان، مدينه منوره: دارالزمان، ١٤٢٠ ق.
١١. خوبى، ابوالقاسم، البيان فى تفسير القرآن، بيروت: موسسه اعلمى، ١٣٩٤ق.
١٢. ذهبى، محمدحسين، التفسير و المفسرون، بيروت: دارالقلم، [بى تا]
١٣. راغب، حسين بن فضل، مفردات فى الفاظ القرآن، دمشق: دارالقلم، ١٤١٢ ق.
١٤. زرقانى، محمد، مناهل العرفان فى علوم القرآن، مصر: داراحياء الكتب العربيه، ١٩٨٠م.
١٥. زركشى، البرهان فى علوم القرآن، بيروت: دارالمعرفه: ١٤١٠ق.
١٦. زمخشرى، جارالله، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، بيروت: دارالكتاب العربى، [بى تا]
١٧. سخاوى، على بن محمد جمال، القراء و كمال الاقراء، تحقيق عبدالكريم زيبدى، بيروت: دارالبلاغه، ١٤١٣ق.
١٨. سعيدي، محمد جواد، بحوث حول علوم القرآن، نجف: مطبعة الآداب، ١٩٧٥م.
١٩. سيوطى، جلال الدين، الاتقان فى علوم القرآن، دمشق: دارابن كثير، ١٤٠٤ق،
٢٠. طباطبايى، محمدحسين، الميزان فى تفسير القرآن، قم: موسسه نشر الاسلامى، ١٣٩٣ق.
٢١. طبرسى، ابى على فضل بن الحسن، مجمع البيان، بيروت: مؤسسة الاعلمى، چاپ اول، ١٤١٥ق.
٢٢. طبرى، محمدبن جعفر، جامع البيان فى تأويل القرآن، بيروت: دارالكتب العلميه، طبعه

- الثالثه، ١٤٢٠ ق.
٢٣. طوسى، ابوجعفر، التبيان فى تفسير القرآن، قم: مكتب الاعلام الاسلامى، الطبعة الاولى.
٢٤. طوسى، نصير الدين، كشف المراد، قم: موسسه نشر الاسلامى، ١٤١٩ق.
٢٥. غرناطى، محمد بن يوسف، البحر المحيط فى التفسير، دارالفكر: بيروت. ١٤١٤ ق،
٢٦. فخر رازى، مفاتيح الغيب (تفسير كبير)، دارالكتاب العلميه، بيروت: الطبعة الاولى، ١٤١١ق.
٢٧. قرعاوى، سليمان بن صالح و الحسن محمد بن على، البيان فى علوم القرآن، عربستان سعودى: مكتبة الظلال، ١٤١٥ق،
٢٨. قطان، خليل، مباحث فى علم القرآن، بيروت: موسسه رساله، ١٤٠١ق.
٢٩. محيسن، محمد سالم، فى رحاب القرآن، دارالجيل، بيروت: ١٣٩٩ق.
٣٠. مركز فرهنگ و معارف قرآن، علوم القرآن عندالمفسرين، قم: مكتب الاعلام الاسلامى، ١٤١٦ق.
٣١. معرفت، محمد هادى، التمهيد فى علوم القرآن، قم: موسسه نشر الاسلامى، الطبعة الثانية، ١٤١٥ق.
٣٢. _____، التفسير و المفسرون فى ثوبه القشيب، مشهد: الجامعة الرضوية للعلوم الاسلاميه، ١٤١٨ق.